



فاطمیما احمدی

روزنامه‌نگار

شاهنامه مهم‌ترین کتاب ادبیات فارسی است که در خانه هر ایرانی و فارسی‌زبان در هر گوشه از دنیا می‌توان آن را یافت. از همین باب است که از همان زمان سرودن شاهنامه تا به امروز، این کتاب، سینه به سینه، کتاب به کتاب، پیش آمده تا در جهان امروز، که به شکل‌های مختلف و در مدیاهای گوناگون از سینما و تئاتر و اپرا تا موسیقی و دیگر اشکال هنری، برای طیف‌های مختلف سنی و اجتماعی منتشر می‌شود.

شاهنامه به نثر یکی از مهم‌ترین شکل‌های خویش شاهنامه است. به دلیل اینکه شعر بخشی از کارکرد رسانه‌ای خود را از دست داده، هم اینکه خویش شعر به ویژه متن‌هایی مثل شاهنامه در حوصله نسل جوان امروز نمی‌گنجد، بنابراین نیاز به برگردان شاهنامه به نثر موجب شده تا برخی از ادبا به این کار روی بیاورند.

در زمینه کودکان، یکی از درخشان‌ترین کارها در به نثر برگردان شاهنامه، متن م. آزاد شاعر فقید معاصر است. این مجموعه چند جلدی با نثر پاکیزه م. آزاد تصویری درخشان از قصه‌های شاهنامه برای کودکان و نوجوانان فراهم می‌کند. به‌جز این، متن‌های دیگری هم از قصه‌های شاهنامه صورت گرفته، از مهم‌ترین آنها می‌توان به این دو مورد اشاره کرد: مجموعه چهار جلدی شاهنامه به نثر، علی‌شاهری، نثر چشمه، و مجموعه دوازده جلدی شاهنامه به نثر، آتوسا صالحی، نثر افق. در همین زمینه، مسعود خیام و مصطفی جمشیدی نیز، شاهنامه به نثر را برای جوانان انجام داده‌اند.

در طول سال‌های اخیر، شاهنامه به نثر برای بزرگسالان به شکل و شمایل‌های بسیاری صورت گرفته است. از برگردان دکتر میرجلال‌الدین کزازی و ناهد فرشادمهر که دکتر الهی قمشه‌ای بر آن مقدمه نوشته، تا برگردان‌های دکتر محمد دبیرسیاقی، کاوه گوهرین، ایرج گلرگسرخ، و لیلیاسادات عبدالوند.

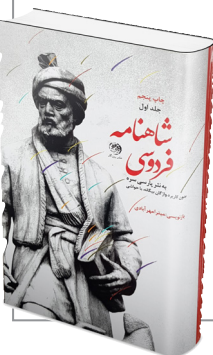
از این همه برگردان‌هایی که در طول این دو سه دهه به نثر شده، برگردان دکتر میترا مهرآبادی در نثر روزگار کامل‌ترین و بهترین برگردان به نثر است. این کتاب به روش دقیق علمی و آکادمیک فراهم آمده و حاصل تلاش مستمر و مدام و چندین ساله دکتر میترا مهرآبادی استاد برجسته دانشگاه فردوسی خراسان است. کاری او در این اثر سه جلدی به انجام رسانده، بی‌تردید کار سترگ و شایسته و ماندگار در ادبیات فارسی است. این کتاب نخستین‌بار به‌صورت کامل در سه جلد در سال ۱۳۷۹ منتشر شد و از همان زمان مورد استقبال قرار گرفت و تا به امروز پنج‌بار تجدید چاپ شده است.

دکتر میترا مهرآبادی خود در مقدمه کتاب می‌نویسد: «اگر چه پیش از این اندک کارهایی در این باب انجام شده بود، لیک تمامی آنها کاری به فراخور سلیقه هر نویسنده، متفاوت؛ و با کاستی‌ها و افزودنی‌های بسیار و دخالت‌دادن نظرات شخصی خود در ضمن متن، و اغلب به صورت خلاصه و گزیده و به‌طور کلی شامل چند بخش از شاهنامه بوده و هرگز خواننده نمی‌توانست آن را به عنوان برگردان تمامی شاهنامه فردوسی با رعایت اصول امانت‌داری نسبی علمی بداند. لیک اثر حاضر شامل تمامی متن شاهنامه فردوسی است که به نثر برگردانده شده است.»

از ویژگی‌های این کتاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: توضیحات مشروحی که به صورت زیرنویس و به‌طور مجزا در متن آمده است و روایات تحکیم فردوسی با بخار مورخان اسلامی و نیز با کتب دینی پارسیان که از آن به سنت تعبیر می‌شود، مقایسه گردیده و در این راه تنها از بیش از صد کتاب بهره برده شده. صحیح‌ترین شیوه ذکر اسامی مختلف به همراه ضبط‌های مختلف آن اسامی در کنار آوانگاری‌های آنها، مقابله با تواریخ سال‌های ذکر شده در شاهنامه با روایات مختلف دیگر، توضیحات ویژه پیرامون نقاط جغرافیایی مذکور در شاهنامه و توضیحات مشروح بسیاری که در باب نکات مختلف تاریخی در جای‌جای آمده، از ویژگی‌های تحشیه این اثر است.

ویژگی مهم دیگر کتاب، این است که تمامی شاهنامه فردوسی به نثر برگردانده شده است. (به غیر از زیرنویس‌ها)، واژه بیگانه اعم از عربی، ترکی یا زبان‌های دیگر در متن وجود ندارد و متن کتاب، کاملاً به پارسی سره است و این کاری است که با جسارت، برای نخستین‌بار در عصر حاضر انجام شده است. در این برگردان، نسخه اساس، نسخه ژول مل قرار گرفته شده، اما با نسخ بروخیم، مسکو و بایسنقری نیز مقابله شده است.

شاهنامه پس از هفت قرن، نه‌تنها حماسه ساکنان ایران، بلکه حماسه بشر از دیروز تا امروز است؛ از همین باب است که باید در هر زمان و در هر سنی به آن رجوع کرد برای بازخوانی انسان ایرانی در تمامی اعصار.

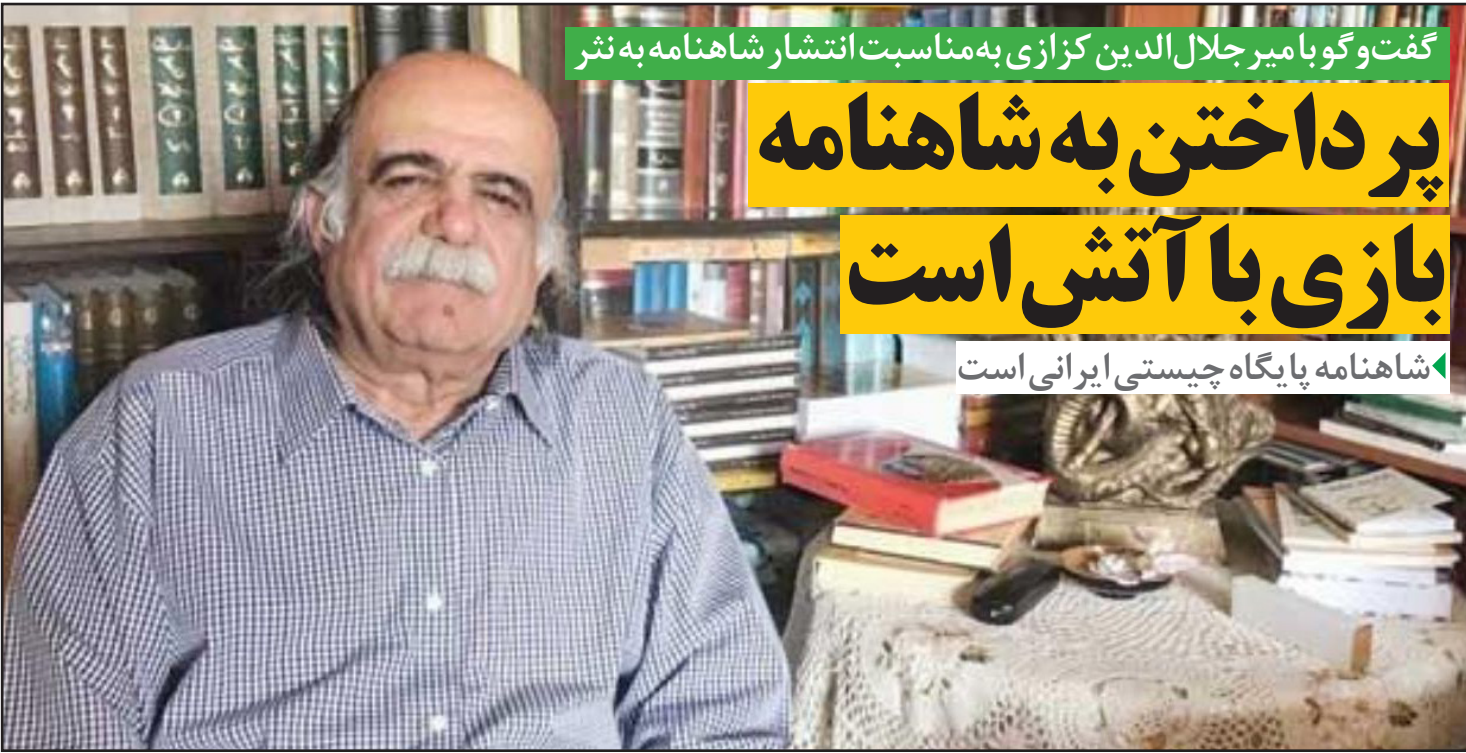


گفت‌وگو با میرجلال‌الدین کزازی به مناسبت انتشار شاهنامه به نثر

## پر داختن به شاهنامه

## بازی با آتش است

شاهنامه پایگاه چپستی ایرانی است



آرمان ملی – گروه ادبیات و کتاب: دکتر میرجلال‌الدین کزازی از چهره‌های بنام ادبیات پژوهی در حوزه‌های ترجمه، شرح و تحقیقات ادبی است که وجه غالب او را «شاهنامه پژوهی» تشکیل می‌دهد. او زاده ۱۳۲۸ در کرمانشاه و استاد بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی است. رساله دکتری او به راهنمایی دکتر حاکمی با عنوان «نهادشناسی شاهنامه» در دانشگاه تهران بوده. عمده شهرت او میان اهل ادب به خاطر زبان اوست. به کارگیری واژگان فارسی اصیل و کهن و نحوه بیان او، از او چه‌های ممتاز ساخته است. از او به عنوان مدافع سره‌گری ایرانی یاد می‌شود – که البته خود او چنین نظری را نمی‌پذیرد – و دقت در به‌کارنبردن واژه‌های بیگانه اعم از فرنگی و عربی و نیز ساخت واژه‌های نو و درخشان، او را در این زمینه صاحب‌نظر و ماندگار ساخته. آشنایی او با چندین زبان، من جمله فرانسوی، او را با دیگر فرهنگ‌ها آشنایی داده و ترجمه‌های به‌سزایی از آن زبان به فارسی به انجام رسانیده است. آثار او در زمینه‌های بلاغت، خاقانی پژوهی، حافظ پژوهی، عرفان، سفرنامه‌نویسی، و ترجمه کارنامه او را سنگین و ارزشمند کرده است؛ اما شناخته‌شده‌ترین نوشته‌های او پیرامون شاهنامه است. کزازی بیش از بیست عنوان کتاب درباره شاهنامه و اسطوره‌شناسی نگاشته: «مازهای راز» و «از گونه‌های دیگر» جزو نخستین تحقیقات شاهنامه‌شناسی اوست. کتاب معروف «روبا، حماسه، اسطوره» پیرامون اسطوره‌شناسی و طبقه‌بندی میان افسانه و تاریخ و... با اینکه حجم کمی دارد، اما غالباً برای اهل فن گوشزد می‌شود. او در سال ۱۳۹۸ تصحیح جدیدی از شاهنامه – بعد از پنجاه سال کار روی آن – بیرون داد. پراهمیت‌ترین کار دکتر کزازی پیرامون شاهنامه، کتاب ۱۰جلدی «نامه باستان» است که انتشارات سمت آن را به چاپ رسانیده. این کتاب طی چندین و چند سال به صورت پیوسته دفتر به دفتر منتشر می‌شد و هم‌اکنون با چاپ جلد دهم – که نمایه است – به انجام رسیده است. روش ایشان بر سه نوع تحلیل زبانشناسی و لغت‌شناسی و تحلیل‌های متنی است. توجه به ریشه‌های کلمات و ویرایش گاه‌به‌گاه و سودمند برخی از ضبط‌ها (تصحیح) و حل مشکلات ابیات دشوار، این شرح ۱۰ جلدی برای دانشجویان و استادان ادبیات فارسی بسیار ارزشمند ساخته است. کزازی در ترجمه‌هایی که از آثار حماسی و بازنویسی آنها داشته، همواره از لحاظ زبانی، با به‌کارگیری فرم کهن و آر کائیک، مخاطب را در فضایی نزدیک به اصل متون نگاه داشته و از این نظر، توانایی بسیار مهم و قابل توجهی دارد. او همواره سبب و دلیلی برای شاهنامه‌خوانی عوام شناخته می‌شود؛ جدا از کلاس‌های متعدد برای اقشار مختلف، داستانی درباره زندگانی فردوسی نوشته به نام «فرزند ایران» که سطح جداگانه‌ای از مخاطبین را مدنظر داشته (غیر از تحقیقات آکادمیک) و این کار با استقبال فراوانی روبه‌رو بوده است. او همواره به اهمیت شاهنامه برای تربیت فکر جامعه ایرانی و پرورش زندگانی مردم با داستان‌های آموزنده شاهنامه تأکید می‌کند و از جمله کارهای او در این زمینه، بازنوشت شاهنامه به نثر تحت عنوان «دفتر دانایی و داد» است؛ با آسان کردن زبان فردوسی و شکستن قالب «نظم» که بتواند طیفی دیگر از مخاطبان که آشنایی چندانی با «متن» این اثر ندارند یا توانایی فهم دشواری‌های آن را ندارند را با دنیای ذهنی شاهنامه و افکار فرازنه توس آشنا سازد که پلی باشد برای آشتی توده‌های جامعه با این اثر مهم. آنچه می‌خوانید گفت‌وگو با دکتر کزازی پیرامون کتاب «دفتر دانایی و داد» (شاهنامه به نثر) است که نشر معین آن را منتشر کرده.



نوی شاه‌علی

منتقد

همانطور که می‌دانیم، بعد از اتمام سرایش

شاهنامه در اوایل قرن پنجم هجری، نسخه‌های بسیاری از آن در سراسر ایران شهر پخش شد و محبوبیت فوق‌العاده‌ای کسب کرد؛ چنانچه در همان خراسان مردم ساعت‌ها در کوچه و بازار می‌نشستند و به روایت‌های جذاب آن گوش فرامی‌دادند. شاهنامه و موضوع آن اسباب حسادت و غبطه در همان روزگار تا امروز بوده است. از سرایبده «علی‌نامه» در روزگار فردوسی تا اسدی طوسی شاعر نامدار که «گرشاسب‌نامه» را برای پهلزدن یا شاهنامه می‌سراید – در هفتاد سال بعد – و در لغت‌نامه او نیز شواهد بسیاری از شاهنامه می‌بینیم که نشان از محبوبیت عجیب و غریب فردوسی و شاهکارش در روزگار خود داشته است. تا سالیان بسیار که هر گاه شاعری خواسته اثری حماسی – تاریخی خلق کند، با شاعری

طوسی سنجیده می‌شده. فردوسی و شعرش از کتب ادبی و بلاغت تا دعواهای تصوف و ایدئولوژیک دینی تا نقالی‌ها، به طرق گوناگون میان مردم کوچه و بازار تا مکتب و دارالخلافه حضور داشته و متنی بوده که هیچ‌گاه متروک نشده یا همان زبان کهنه و سنگین و فاخر و منظوم. سوال این است که آیا بازگرداندن شاهنامه به نثر، در قدیم هم سابقه داشته یا مختص به دوران معاصر است؟ و اینکه نیاز به شاهنامه منتور از کجا آبخشور دارد؟

تا جایی که من می‌دانم، نه. در گذشته کسی شاهنامه است از سرودار به نوشتار درنیاورده، زیرا نیازی به چنین کاری نبوده است. سرودن در ایران پیشینه‌ای بسیار دیرینه دارد. اگر فراخ بنگریم، در تاریخ ایران، فراگیرترین هنر، هنری بوده که در زبان پدید می‌آمده؛ از همین روست که ایرانیان سرود یا شعر را بسیار برتر از نوشتار می‌دانسته‌اند. پس نیازی نمی‌دیدند که شاهنامه را به نوشتار درآورند. این نیاز در

همین روزگار پدید آمده است. از دو روی: یکی، آن پیوند که پیشینیان با سخن فارسی داشته‌اند، امروز کمتر در میان مردم، به ویژه جوانان ایرانی یافت می‌شود؛ پس خواندن سروده‌های کهن در بسیاری از آنان آسان نیست، حتی شاهنامه که زبانی روشن و روان دارد، زبانی به روشنی روز و به روانی رود! این نیاز انگیزه‌ای شده است که کسانی بر آن سر بیفتند که شاهنامه را به نوشتار درآورند، ساختار سرودن را در آن فروبهند تا شاید خواندن آن آسان‌تر بشود. از دیگر سوی، زمان ما، زمان شتاب و آسیمیگی و تکاپوی بسیار بیرونی است. امروزیان – به دروغ باید گفت – بسیار برون‌گرای‌تر از پیشینیان هستند. خواندن کتاب و بهره‌بردن از هنر، کاری است درون‌گرایانه؛ با شتاب سازگاری ندارد.

برون‌گرایی به چه معنا؟

شما برای اینکه بتوانید از آفریده هنری بهره‌ای بایسته

بستانید، نیاز دارید به اینکه با آن پیوند بگیرید. به جهانی شگفت، رازآلود، تودرتوی – که در هر آفریده و پدیده هنری نهفته است – راهی نتوانید جست. به سخنی دیگر، آن آفریده را می‌باید، به گونه‌ای بتوانید از آن خود کنید؛ پیوند ویژه خویش را با آن بیابید. اگر به چنین پیوندی با آن آفریده بهره و کامه نرسیدید، از آن بهره و کامه خواهید ستاند. هرگز نمی‌توان با نگاهی دررویه، لغزان، شتاب‌زده، با اندیشه‌ای خام، ناپه‌ورده و آماده‌نشده با آفریده هنری پیوند گرفت و از آن بهره و کامه ستاند. چنین پیوندی به ناچار، نیاز به باریک‌بینی و ژرف‌کاری، سرانجام به درون‌نگری دارد. بی‌زمانی و آسیمیگی که در جهان امروز فرمان می‌راند، درست‌دایته و وارونه‌پیدایی آن پیوند درون‌گرایانه است. این بیگانگی با هنر پدیده‌ای است جهانی. از همین‌رو است که هنر در روزگار ما هرچه پیش به سوی رازآلودگی ناگشادنی می‌رود. راز جان هنر است. خاستگاه و مایه جاودانگی آن؛ اما رازی که بتوان – به هر روی – بدان راه برد، با آن پیوند گرفت و به شناخت و بازیافتی از آن رسید؛ پیشش همواره برابر با زان نیست. از همین روست که چستان‌ها – که بسیار پیچیده‌اند – خواستارانی پرشمار ندارند. اندکی از مردمان خوش می‌دارند که چستان‌ها را بکشایند. دیگران هنگامی که با چستان‌های بسیار پیچیده روبه‌رو می‌شوند، به ناچار آن را به کناری می‌نهند؛ زیرا چستان سرانجام نه‌تنها کشش و گیرایی خود را از دست می‌دهد، بلکه ستوه‌آور و توان‌فرسا می‌شود. بخش‌هایی از آنچه «هنر نو» می‌مانند، چستان‌گونه است. آنان هم که می‌انگارند با آن پیوند می‌گیرند، به‌راستی که نمی‌دانند آن پیوند چیست! اگر برسیم که در این آفریده هنری چه رازی و فسقونی بوده که شما را بدان گرایانده است و به شتابش آن واداشته است و برآیند که هنر مند در آن داد کار را داده است، خود او هم پاسخی ندارد! من نمی‌خواهم از این بیش به این زمینه بپردازم؛ تنها، خواست من این بود که روشن بدارم چرا نیاز افتاده است که در این روزگار شاهنامه یا دیگر شاهکارهای ادب پارسی را به نوشتار درآوریم و با زبانی که آسان‌تر دریافته می‌شود، در پیش بنهیم. این پدیده‌ای است که در کشورهای دیگر هم پیدا می‌شود؛ اما در میانه این دو، می‌توانیم مرزی را نشان بدهیم که آنها را از هم جدا می‌دارند. در دیگر زبان‌ها که دارای ادبی دیرینه‌اند، زبان بسیار دگرگونی یافته است؛ به شیوه‌ای که امروزیان نمی‌توانند سروده‌های کهن را به آسانی بخوانند و دریابند. شاهکاری مانند شاهنامه – آن‌سان که با زبانی از این گونه نیست. شاهنامه متنی است که اگر بسیاری فراخ بنگریم، می‌توانیم گفت که به زبان کنونی فارسی سروده شده است. بیت‌هایی بسیار در شاهنامه هست که اگر بخوانند آنها را به زبان کنونی برگردانند، کم و بیش همان خواهد شد که هزار سال پیش سروده شده است. اما به هرروی، این پدیده را در دیگر سامانه‌های ادبی جهان هم می‌توان دید.

زمانی که ایده این کار (برگردان شاهنامه به نثر) را داشتید، مخاطب کتاب را چه کسی در نظر گرفتید؟ ما در این بازنویسی شاهنامه و ترجمه‌های شما مانند

ایلیاد و ادیسه یا کمدی الهی می‌بینیم که زبان نزدیک به سره (نمی‌گوییم سره کامل) و فاخر و آهنگین است که بتواند پیش‌زمینه و تم خود اثر اصلی را در مخاطب ایجاد کند تا اینکه زبان کوچه و بازار باشد. خواستم ببرسم که برای این کار، شما چه طیفی از مخاطب را در نظر داشتید؟ دانشجو یا مردم عادی یا نوجوان...؟

پیداست که من «دفتر دانایی و داد» را برای کسانی نوشته‌ام که در مرزی از آشنایی با زبان و ادب فارسی‌اند که می‌توانند از این شیوه نوشتن بهره ببرند. برای جوانان یا نوجوانان پیداست که کتاب را نگاهشتم. شاهنامه متنی است گران‌سنگ و درازدامان. خواندن آن کاری است که نیاز دارد به برنامه‌ریزی و پیش‌اندیشی؛ زیرا چندین هفته و چندین ماه به درازا می‌تواند کشید. بیشتر گفتم که روزگار ما، روزگار بی‌زمانی است. یکی از انگیزه‌های من نوشتار درآوردن سرودها همین است. من در «دفتر دانایی و داد» تنها «داستان‌ها» را به نثر درآورده‌ام؛ با بخش‌های دیگر شاهنامه کاری نداشتم و بدان‌ها نیز دادم. می‌خواستم که خواننده با خواندن این دفتر، با داستان‌های شاهنامه آشنا بشود. از سوی دیگر، آن زبان را آگاهانه برگزیده‌ام در نوشتن این دفتر؛ زیرا می‌خواست‌م که از زبان شاهنامه بویی، نشانی و نمودی باشد. برای روشن‌داشتن سخن می‌باید گفت که من با این اندیشه نوشته‌ام که خواننده از خواندن شاهنامه بی‌نیاز بشود و آشنا شده است و بی‌نیاز نیست که این شاهکار شگرف بی‌مانند را بخواند. انگیزه من به درست وارونه بوده است. من می‌خواستم که خواننده با خواندن این دفتر برانگیخته بشود که شاهنامه را بی‌آغاز به بخواند. در آزمون هم دیدم که چنین بوده است. کسانی که این دفتر را خوانده‌اند، به من گفته‌اند که خواندن آن مایه آن شور و شرار شده است که بکوشد شاهنامه را بخواند. تا پیش از خواندن «دفتر دانایی و داد» چنین انگیزی در خود نمی‌یافته است. اما نمی‌توانم روشن بدارم که برای کدامین گروه این دفتر نوشته شده است. زیرا بستگی دارد به مایه و توان خواننده. اگر می‌خواستم شاهنامه را به زبانی باز بنویسم که نوجوانان یا جوانان آن را بخوانند، پیداست که زبانی دیگر را به کار می‌گرفتم. آنجا می‌توان به گونه‌ای خوانندگان را رده‌بندی کرد بر پایه سالیان زندگانی‌شان. آنچنان که این کار گاهی انجام می‌شود و بر پشت کتاب می‌نویسند – یا حتی روی پوشینه کتاب – که کسانی که در این سالیان از زندگانی هستند می‌توانند خوانند؛ اما «دفتر دانایی و داد» برای گروه ویژه‌ای نوشته نشده است. در این روزگار که به هیچ روی نمی‌توان گفت که «بهار کتاب» است، با کام‌گاری و رویکرد خوانندگان همراه بوده و به چندمین چاپ رسیده است.

برشش آخر: چه توصیه‌ای برای کسانی که در این حوزه کار می‌کنند، برای بازگردان شاهنامه دارید؟ مثلاً کسانی که شاهنامه را برای نوجوانان یا کودکان به نثر بر می‌گردانند – یا توجه به نیازهای دنیای امروز به شاهنامه و اینکه «نقّالی» کم‌رنگ شده و با عوض شدن

رنگ و بوی جامعه که فرمودید و نیاز به شاهنامه نثر که احساس می‌شود – چه کاری انجام دهند که شاهنامه تبدیل به گزارش تاریخ محض نشود؟ چه نکته‌هایی از داستان‌های شاهنامه را مدنظر داشته باشند که قابل انتقال به این رده سنی باشد که البته آن را بگیرا نشان بدهد و مخاطب را خسته و رنجور نکند؟

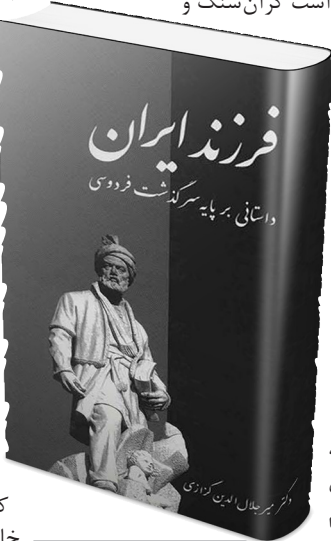
من نخست باید بر این نقطه انگشت برنهم که دریغی است بزرگ برای من که هم‌اکنون باید به چنین پرسشی پاسخ بدهم که بر آن سر افتاده‌ام که شاهنامه را به نثر درآورم! خوش می‌دانستم که چنین نمی‌شود؛ هرچند که این کار برای من بسیار دل‌پذیر و خوشایند بود، زیرا که خوش می‌دارم که چنین نیازی پیش نمی‌آمد. چندبار هم گفته‌ام که اگر آموزش نونهالان و نوجوانان ما به شیوه‌ای که در گذشته انجام می‌گرفت، انجام می‌شد، به گمان بسیار، نیازی بدان نمی‌بود که ما شاهکارهای ادب پارسی را به زبانی ساده و به نثر بسیماس؛ اما به پیروی از دیگران، ما به پدیده‌ای روی آوردیم که «ادب کودکان» نامیده می‌شود. درست است که کودک در دبستان نمی‌تواند متن‌های ادبی را به درستی بخواند و دریابد اما اگر از همان سالیان با این متن‌ها آشنا بشود، گمان و انگاشت من این است که زبان نخواهد کرد.

این را من در آزمون می‌گویم؛ زیرا از زمان کودکی، من متن‌هایی را می‌خواندم که از آن بزرگسالان بود؛ داستان‌هایی همچون: رستم‌نامه، جمشیدنامه، اسکندرنامه و امیراسلان نامدار. زبان در این داستان‌ها زبانی هنرورانه و ادبی بود. به بیت‌هایی بسیار نوشته را آراسته بودند. بسیاری از واژه‌هایی را که من در آن زمان می‌خواندم، در نمی‌یافتم، اما این واژه‌ها نه‌تنها زبان‌بار نبود، سودی بسیار برای من داشت. در سالیان سپسین، من از آنها بهره می‌بردم. در آن زمان بود که معنای آنها را می‌دانستم. آشنایی با این متن‌ها گنجینه واژه‌ای را در من مایه و گران‌سنگی داده بود. شاید اگر من به همان شیوه‌ای در کودکی پرورده و آموخته می‌شدم که کودکان امروز می‌شوند، نمی‌توانستم آنچه هستم باشم و بدین شیوه بنویسم یا شاهکارهای ادب پارسی را بکلام و برسم. از همین روی، به دروغ «دفتر دانایی و داد» را نوشتم. در بزمی که در رونمایی از این کتاب سامان داده شده بود، در پاسخ به پرسشی گفتم: «اگر روزگاری من بدانم که خوانندگان یا خواندن دفتر دانایی و داد، خود را از خواندن شاهنامه بی‌نیاز دانسته‌اند، خواهم گفت که بریده باد دستی که این دفتر را نوشته است!» اما به هر روی، می‌باید بدان چه هم‌اکنون هست، بیاندیشیم. کسانی هم می‌دانم با این دیدگاه من ناسازند. در آن زمان هم که من سخنی از آن گفتم، با آن دمساز نبودند. می‌گفتند که این روش بر پایه پژوهش‌های زبان‌شناسی و از این گونه در پیش گرفته شده است. نمی‌خواهم بیش به این زمینه بپردازم، چون زمینه‌ای است پیچیده و پرسمان‌خیز و درازدامان. اما آنچه در پاسخ می‌توانم گفت، این است که آنان که شاهنامه را باز می‌نویسند – به ویژه برای نونهالان و جوانان – باید همواره پیش چشم داشته باشند که شاهنامه تنها شاهکاری ادبی نیست. شاهنامه نامه فرهنگ و منش ایرانی است. هزاره‌های این فرهنگ و منش در شاهنامه نهفته است. سستی، کاستی، لغزش، نابه‌هنجاری و بی‌اندازی هر چه از این دست در بازنوشت شاهنامه، در شناساندن آن به ایرانیان کنونی، پیامدها و آسیب‌ها و زبان‌هایی خواهد داشت گسترده و پر دامنه؛ زیرا شاهنامه پایگاه

چپستی ایرانی است. آنچه من آن را «ناخودآگاهی تباری ایرانی» می‌نامم، بیش از هر شاهکاری ادبی یا هنجاری فرهنگی، به شاهنامه استوار شده است. در این باره چون پیش نوشته‌ام، بیش بدان نمی‌پردازم. اگر نویسنده کودک و نوجوان هنگامی که داستانی از شاهنامه را می‌خواهد باز بنویسد و به نثر درآورد، بدین نقطه باریک بیاندشید، بی‌گمان خواهد کوشید که کار او در رمز قوام و مایه‌ای که دارد، بهترین باشد. از هر چه از دید نگاره‌ها و از دیدگاه‌های دیگر. انجام می‌دهیم، به هیچ روی نداشتیم که با شاهنامه هم انجام بدهیم. با پروا و خارخار و نگرانی و پیش‌اندیشی دیگرسان باید به شاهنامه پرداخت. پیشتر چندبار گفته‌ام و نوشته‌ام که پرداختن به شاهنامه، بازی با آتش است؛ کسی که با آتش بازی می‌کند، می‌باید بسیار به پروا باشد و هوشیار و آنچنان که پیشینیان گفته‌اند: «آزیر». زیرا کمترین بی‌پروایی، کمترین خام‌دستی در بازی با آتش، می‌تواند زبان‌های هنگام دست بر می‌بیاورد. کمترین آن این است که دست بازبگر را می‌سوزد. شاید در جامعه‌ی او دریافت و یک‌سره بیکار او را در آتش بکشد؛ به ویژه هنگامی که برای کودکان و نوجوانان داستان‌های شاهنامه نوشته می‌شود، این پروا و نگرانی باید بسیار ژرف‌تر باشد. اثر و کارکرد آن نوشته در این کسان کارکرد و اثری است که سالیان بسیار بر جای خواهد ماند و در کار. در سالیان سپسین، به آسانی نمی‌توان آن کارکرد آسیب‌رسان و زبان‌بار را چاره کرد و از میان برد.

در آخر برشی از «به زندان افکندن افراسیاب بیژن را» می‌خوانیم: «پس سرگوز، به فرمان افراسیاب، سراپای بیژن را در غل و زنجیر کشید و او را در چاهی ژرف درافکند و با پیلان گردون کش، سنگی سترگ و گران‌را که اکوان دیو در بیشه چینستان افکند بود، آورد و بر سر چاه نهاد. آن گاه منیژه را به خواری و برهنه، کنان به سر آن چاه برد و بدو گفت: «کسی را که در راه دیدی، اکنون در خانه‌اش بین، در چاه؛ بهارش تویی؛ غم‌گمارش توی/

بدین تنگ زندان، زوارش توی. منیژه گریان و غریبان بر گرد دشت می‌گشت و چون یک روز و یک شب گذشت، به نزدیک چاه آمد و روزی تنگ کند و گمشود که یک دستش را از آن می‌توانست گذرانید. او هر روز به درویزه‌ی نان می‌رفت و نان را از آن سوراخ به درون چاه می‌انداخت. چندی گذشت، بیژن در بن چاه و منیژه نالان و نوان، بر سر آن...»



آنان که شاهنامه را باز می‌نویسند باید همواره پیش چشم داشته باشند که شاهنامه تنها شاهکاری ادبی نیست. شاهنامه نامه فرهنگ و منش ایرانی است. سستی، کاستی، لغزش و نابه‌هنجاری در بازنوشت شاهنامه، در شناساندن آن به ایرانیان کنونی، پیامدها و آسیب‌هایی خواهد داشت